

..شامی که با عشق پختم با نگاه عصبیش واقعا کوفت میشه

میخوام کمک بقیه میزو جمع کنم که بازم صدای گوشیم بلند میشع و انگار امروز قفلی

SMS زده رو

سریع بدو برو تو اتاقت یا لا -

یه هووووووف بلند بالا میکشمو خیلی اروم جیم میشم

... طولی نمیکشه که در باز میشه و قیافه میرغضب طور ارمین نمایان ..

دهن باز میکنم که میگه

هیش صدات در نیاد -

و با صدای دورگش ادامع میده

هه میخوان بیان خاستگاریشو عین خیالش نیست د لعنتی چرا هیچی بمن نگفتی؟؟ -

دیگه صدات داشت اوج میگرفت که سریع رفتم سمتش

جان من یه لحظه اروم باش -

با اخمای وحشتناکش فقط بهم خیره شد

بخدا منم دیشب فهمیدم چی به چیه باباجون میگفت پسر دوستشه بخدا من حتی -

یبارم ندیدمش قسم میخورمم

تازه باباجون گفت فقط بیان بعد جوابم هرچی باشه همون جواب منم که از الان

معلومه

دستم دو طرف صورتش گذاشتمو گفتم

عزیز دلم چرا اینقد خودتو زجر میدی -

پیشونیشو تکیه میده به پیشونیم میتونم حس کنم که الان ارومه ارومه

من تازه بهت رسیدم کسی حق نداره تورو ازم بگیره هیچوقت -

من مال توام ما از هم جدا نمیشیم -

زمزمه میکنه

لعنت بهت که صداتو حرفات مثل ابه رو اتیش راحت خرم میکنی -

میخندمو میگم

چ خوب گربه رو باید دم حجله بکشی دیگه -

حق نداری باهات تنها صحبت کنی -

.. نه انگار ول کن نیست

دیوونه نشو دست من نیست -

مرتیکه گاو دلم میخواد صورتشو خورد کنم -

میخندنمو میگم

حتما این کارو بکن -

میخواد چیزی بگه که صدای گوشیش بلند میشه منم نگام میخوره به صفحه گوشیش

.. که نوشته امیر

یکم عقب میره و جواب میده

بله -

اوووو امیر خودت حلش کن -

حوصله داریااا ببین ناسلامتی تو شریک منی خودت یکاریش کن -

باااش فردا میام خدافظ -

قطع که میکنه میگم

کی بوود؟ -

دستشو دور کمرم حلقه میکنه و میگه

دوستم و شریک شرکت -

نگام میره سمت یقش که یه چیزی یادم می افته

یه لحظه اجازه بده -

همون طور که سرش رو به سرم تکیه داده میگه

جات خوبه -

خودم دست بکار میشمو عقب میکشم زیرلب یه بچه پرویی هم نثارش میکنمو میرم

.. سمت کیفم

از تو کوچیک ترین جیبش همون گردنبند معروفو بیرون میارمو برمبگردم سمت ارمین

...

جلو صورتش تکونش میدمو میگم

اینو نمیندازی گردنت ؟ -

با یکی از همون لبخنداش که دل میبرد گفت

تو برام بنزاز -

- میرم پشت سرش می ایستم و خیلی اروم گردنبندهو براش میبندم

نگام به قفسه سینش میفته تازه میفهمم چقد دلم میخواستته اینجا ببینمش و همچین

..بیراهم نبوده این خواستن

باصداش بخودم میام

چیه خوست اومده ؟ -

اووووووم خیلی خوبه -

.. ابرو بالا مینداز که دوباره دلم ضعف میره

... یهو بخودم میام و میبینم بازم گونشو گاز گرفتم

سریع میکشم عقب که قهقهش بلند میشه

اخرش هیچی ازم باقی نمیزاری -

سریع فاصلمو بیشتر میکنم میگم

این همه مدته منوتو تو اتاقیم الان همه شک میکنن بدو برو بیرون -

با یه نگاه پر حسرت میگه

نمیشه من الان اینجا بخوابم ؟ -

چشمام گرد میشه و دستشو میگیرم میبرم سمت در

خیلی پرویی بدو برو بیرون بینم -

با یه قیافه موزی میگه

بهم میرسیم خانم خانما -

- و میره بیرون ... به در تکیه میدمو ارزو میکنم تا اخر عمرم این روزا ادامه داشته باشه

با آن همه دلداده دلش بسته ی ما شد «

«ای من به فدای دل دیوانه پسندش